

سالهاست که برخی از ادیبان و دانشمندان دردشناسی درمان‌اندیش هشدار می‌دهند که زبان فارسی در خطر است و از دست‌اندرکاران زبان فارسی می‌طلبند که تا دیر نشده، تا زبان فارسی لطمه‌های جبران‌ناپذیر نخورده و از زندگی معنوی و علمی معاصر خیلی عقب نیفتاده است، به رفع خطرهایی پردازند که این زبان عزیز را تهدید می‌کند.

عمده‌ترین خطرهایی را که آن ادیبان و دانشمندان دردشناسی درمان‌اندیش تشخیص داده‌اند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: خطر ناشی از ورود جامعه‌های فارسی‌زبان به دوران جدید؛ خطر ناشی از کم‌سوادی و کمبود نیروی خلاق در زبان‌سازی؛ و خطر ناشی از میدان عمل یافتن کم‌سوادی در رسانه‌های گروهی.

ورود جامعه‌های فارسی‌زبان به دوران جدید فارسی‌زبانان را ناگزیر کرده است که نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به کلی نوبی پدید آورند و با دانشها و فلسفه‌ها و آرمانها و ارزشها و تکنولوژیها و هنرها و ادبیات نوبی سروکار عملی و نظری پیدا کنند که همه واژه نوبی طلبند، و چون ساختن هزارها واژه نوبی کار آسانی نیست و ایجاد نهادهای جدید و سروکار یافتن با دانشها و فلسفه‌ها و آرمانها و ارزشها و تکنولوژیها و هنر و ادبیات جدید را نمی‌توان موكول به وقتی کرد که واژه‌های نوبی ساخته شد، سیل هر دم فزاینده‌ای از واژه‌های بیگانه به دریای زبان فرو می‌ریزد و، از آن رو که جنسیت دیگری دارد و به آسانی در پیکر زبان جذب نمی‌شود، خواه‌ناخواه بحرانهایی در زبان به وجود می‌آورد.

زندگی معاصر باعث شده است که فرهنگهای مختلف، و زبان آن فرهنگها، با هم تماس و دادوستد پیدا کنند. در معامله‌ای که بین زبان فارسی و زبانهای فرهنگهای غربی برقرار است، زبان فارسی بسیار می‌ستاند و کم می‌دهد. از این رو نقش مترجمان و ستانندگان دیگر در توانا کردن زبان فارسی یا آلوده و بیمار کردن آن بسیار اهمیت یافته است.

انصاف حکم می‌کند که بگویم مترجمان و سایر اشخاص زبان‌شناس و زبان‌سازی که در دوره معاصر با زبانهای غربی تماس داشته‌اند و از آن زبانها فراوان ستانده‌اند زبان فارسی را در میان اندیشه‌های مختلف به راستی توانا کرده‌اند. البته دستاوردها در تمام عرصه‌های زبان یکسان نبوده است. شاید، با توجه به نیازهای زندگی معاصر، زبان روابط اجتماعی و سیاسی بیشترین پیشرفت را داشته است و زبان علم و تکنولوژی کمترین پیشرفت را. به هر حال زبان فارسی کنونی بسیار غنی‌تر و تواناتر و رساتر و زیباتر از زبان فارسی عصر قاجاریه است، و این غنا و توانایی و رسایی و زیبایی تا حد زیادی مرهون تماس و دادوستدی بوده است که فارسی‌زبانان با زبانهای غربی داشته‌اند.

اما سگّه آن تماس و دادوستد روی دیگری هم دارد که مخرب

## خطرهایی که زبان فارسی را تهدید می‌کند

ناصر ایرانی

زبان فارسی است و آلوده‌کننده آن. مترجمان و سایر اشخاص زبان‌شناس و زبان‌ساز تنها کسانی نبوده‌اند که با زبانهای غربی تماس داشته‌اند. مترجمان و سایر اشخاص کم‌سواد و تنک‌مایه هم با زبانهای غربی تماس داشته‌اند و اینان، که عده‌شان بسی بیشتر از گروه اول بوده، از روی نادانی ساختارهای نحوی و عبارتها و واژه‌هایی را وارد زبان فارسی کرده‌اند که با روح و قواعد زبان فارسی سازگار نیست و آن را آلوده و بیمار می‌کند.

ادیبان و دانشمندان دردشناسی درمان‌اندیش از این آلودگیها و بیماریها بسیار سخن گفته‌اند و نیازی به تکرار گفته‌های ایشان نیست. تنها، محض یادآوری، اشاره می‌کنم به غلطهایی نظیر:

○ لازم است در رابطه با فلان موضوع یک صحبتی با هم داشته باشیم.

○ یکی از محققان بزرگ روی رفتارهای ناهنجار کودکان مطالعه کرده است.

○ وزارت امور خارجه به امریکاییان برای سفر به سرزمینهای اشغالی هشدار داد.

○ عده‌ای از تظاهرکنندگان مصری توسط پلیس مجروح شدند.

○ من دیروز حمام کردم با دوش گرفتم.

○ ناظران بین‌المللی انتخابات پارلمانی فلان کشور را زیر سؤال بردند.

○ نابودی جنگلها می‌رود که محیط زیست را تخریب کند.

○ نرخ رشد اقتصادی در سالهای اخیر پایین آمده است.

○ غلطهای فراوان دیگری که همه در نتیجه ترجمه مکانیکی از زبانهای غربی به زبان فارسی راه یافته و آن را آلوده و زشت کرده است.

خطر سوم آن است که کم‌سوادی و تنک‌مایگی در رسانه‌های گروهی میدان عمل یافته است و توده‌های مردم را دائماً زیر بمبارانی از غلطهای مخرب زبان قرار می‌دهد. وضع آموزش زبان فارسی در نظام آموزشی ما، از مرتبه ابتدایی گرفته تا مرتبه عالی، به گونه‌ای نیست که دانش‌آموختگان را توانا کند که زبان را نیک به کار گیرند و درست را از نادرست تشخیص دهند. این است که وقتی جمله‌های غلطی که بیشتر ذکر کردم یا جمله‌های غلطی نظیر اینها:

○ نگاهی را که به خط حمله تیم استقلال داشته باشیم می‌بینیم که...

○ طوطیان قصه‌گو به جای تماس مستقیم با کودک ارتباط را از طریق پرده تلویزیون با کودک برقرار کردند.

○ بازی دنبال می‌شود برای این دو تیم.

○ فرصت را می‌رفتند که داشته باشند.

که در رسانه‌های گروهی تکرار می‌شود و گوش و چشم عامی و کم‌سواد و دانش‌آموخته جوان را پر می‌کند خواه‌ناخواه به زبان گفتاری راه می‌یابد و یکی از ریشه‌های اصلی درخت کهنسال زبان فارسی را می‌گنداند.

## چه باید کرد؟

در برابر این سه خطر یا مشکل چه باید کرد؟

باید گفت که مشکل اول مشکلی است جهانی و بیشتر نزدیک به تمام زبانهای جهان، در واقع زبان تمام فرهنگهایی که در زندگی بین‌المللی حضور و نقش کم و بیش فعالی دارند، با آن دست به گریبانند.

ولی مشکل دوم و مشکل سوم مشکلهایی است ملی، زیانکاری آنها در حیات ملی کمتر از مشکل اول است، و رفعشان آسانتر.

رفع مشکل سوم، یعنی میدان عمل یافتن کم‌سوادی در رسانه‌های گروهی، آسانتر از مشکل دوم است. جامعه ما خوشبختانه جامعه ثروتمندی است، چه از لحاظ منابع طبیعی و تنوع اقلیمها و چه از حیث نیروی انسانی کارشناس. با آنکه نظام آموزشی جدید ما از ابتدا به جای آنکه زبان فارسی به دانش‌آموزان بیاموزد ادبیات فارسی به آنان آموخته و، بدتر از این، همگام با توسعه آموزش در کشور به تربیت معلمان متخصص در آموزش زبان فارسی همت نورزیده و به ناچار آموزش زبان فارسی در مدارس ابتدایی و راهنمایی و متوسطه بیشتر به معلمانی سپرده شده است که خود در این رشته درس نخوانده‌اند و کارشناس نشده‌اند و لذا توان آن را نداشته‌اند که زبان فارسی را چنان که شاید و باید به شاگردانشان بیاموزند، هنوز هستند کسانی که می‌توانند درست و جذاب سخن بگویند و بنویسند. رسانه‌های گروهی اگر نخواهند در گناه نابخشودنی تخریب زبان فارسی مشارکت داشته باشند، که به یقین نمی‌خواهند، چاره‌ای جز این ندارند که فارسی‌گویان و فارسی‌نویسان خوش سخن را تا جایی که ممکن است به کار گیرند و جانشین گویندگان و نویسندگان کم‌سواد کنند.

بی‌تردید در توان مالی نظام آموزشی کشور نیست و شاید در توان مالی کشور هم نباشد.

شاید بهتر آن باشد که نظام آموزشی کشور سرعت رشد کمی خود را به‌ویژه در مرتبه‌های عالی کند، یا مرتبه‌های عالی تحصیلی را بیشتر به بخش خصوصی بسپارد، و بخش عمده‌ای از بودجه‌اش را به رشد کیفی، و از جمله به تربیت معلمان متخصص زبان فارسی، اختصاص دهد.

مشکل اول، که هجوم سیل وار واژه‌های بیگانه به زبان فارسی است، بسیار پیچیده‌تر از مشکل دوم و سوم است و با تجدید حیات یا عقب‌ماندگی بیشتر فرهنگ و تمدن ایرانی پیوستگی دارد.

ورود جامعه‌های فارسی زبان به دوران جدید نوسازی (modernization) زندگی ملی و نیز ایجاد نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جدید و سروکار داشتن با دانشها و هنرها و ادبیات و آرمانها و ارزشها و اندیشه‌های جدید را ناگزیر می‌کند. اینها همه از غرب می‌آیند و با خود صدها هزار واژه به جامعه‌های فارسی زبان می‌آورند. در مثل، وقتی صنعت جدید نشر کتاب و روزنامه و مجله از غرب می‌آید با خود هزاران واژه می‌آورد که جامعه فارسی زبان ناگزیر است یا آنها را به همان صورت اصلی به زبان خود راه دهد یا برای آنها برابری فارسی بسازد.

نکته مهم این که جامعه فارسی زبان نمی‌تواند بگوید از خیر صنعت جدید نشر می‌گذرم تا گرفتار هزاران واژه بیگانه نشوم. جامعه فارسی زبان ناگزیر است خود را از هر لحاظ با دوران جدید و مقتضیات آن همقدم و همساز کند، و درجه استقلال و کرامت و احترام و خوشبختی و رفاهش بستگی به حد این همقدمی و همسازي دارد.

به همین دلیل است که تجدید حیات یا عقب‌ماندگی بیشتر فرهنگ و تمدن ایرانی با مسئله واژه‌های بیگانه پیوستگی دارد. اکنون، در آخرین سالهای قرن بیستم، فرهنگ و تمدنی را که به بهترین سطح توسعه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دست نیافته باشد و در پیشروی علم و فلسفه و تکنولوژی و هنر و ادبیات نقش فعالی نداشته باشد عقب‌مانده می‌گویند. یکی از لوازم اصلی نقش فعال داشتن در پیشروی علم و فلسفه و تکنولوژی و هنر و ادبیات شرکت خلاق در نوترین مکالمه‌هایی است که در این زمینه‌ها همواره در جهان صورت می‌گیرد. و تا زبانی نداشته باشیم که از پس نوترین مکالمه‌ها برآید در مکالمه‌ها شرکت خلاق که نمی‌توانیم داشته باشیم هیچ، حضور هم نمی‌توانیم داشته باشیم. و زبان بنایی است که خشت آن واژه است. بی‌خشت هیچ بنایی ساخته نمی‌شود و نوسازی و توسعه هر بنایی خشت نو می‌طلبد. برای نوسازی و توسعه زبانمان چگونه خشت نو بسازیم؟

رسانه‌های گروهی تاکنون کوشیده‌اند تا مشکلی را که خود ناخواسته به وجود آورده‌اند بیشتر از طریق توشل به ویراستاران رفع کنند. توشل به ویراستاران و بنیاد کردن نهادهایی نظیر شورای عالی ویرایش صدا و سیما البته مفید است، ولی فایده آن محدود است و مشکل را حل نمی‌کند. آب را باید از سرچشمه پاکیزه ساخت. پاکیزه ساختن آب در سرچشمه آسانتر و کم‌خرج‌تر از پالایش آب در کل رودخانه است. و به فرض آن که مدیران رسانه‌های گروهی به هر دلیلی نخواهند یا نتوانند گویندگان و نویسندگان کم‌سواد را کنار بگذارند، ولی پول کافی برای ویرایش گفتارها و نوشتارهای آنان در اختیار داشته باشند مگر چند نفر ویراستار کاردان با تجربه در کشور هستند که بپذیرند دانش فنی خود را در کار از لحاظ فرهنگی بی‌ثمر و از حیث مادی کم‌بهره ویرایش آن همه گفتارها و نوشتارهای مغلوط هدر دهند. از ویراستار کارندان بی‌تجربه هم که کاری ساخته نیست. و تجربه نشان داده است که با صدور دستورهای درست‌نویسی از بالا و تدوین شیوه‌نامه هم مشکل رفع نمی‌شود.

تا روزی که مشکل دوم حل نشود، یعنی تا روزی که فارسی‌زبانان درست گفتن و درست نوشتن را در مدرسه نیاموزند، مشکل سوم هم کم و بیش پابرجا می‌ماند. و حل مشکل دوم منوط به آن است که نظام آموزشی کشور اولاً شیوه‌های آموزش زبان فارسی را چنان کارآمد سازد که دانش‌آموز در سالهای آخر دبیرستان بتواند درست بگوید و درست بنویسد، و در دانشگاه این دو مهارت را تکمیل کند؛ ثانیاً کتابهای روشمند برای آموزش زبان فارسی در تمام مرتبه‌های تحصیلی تدوین کند؛ و ثالثاً به اندازه نیاز جامعه معلم متخصص تربیت کند.

ابداع شیوه‌های کارآمد و تألیف کتابهای روشمند تقریباً به آسانی میسر است و در توان علمی نظام آموزشی کشور هست. ولی تربیت معلم متخصص به اندازه نیاز جامعه، با توجه به گسترش کمی مدارس در سالهای اخیر و افزایش جمعیت کشور که در سالهای آینده علی‌رغم سیاستهای تنظیم خانواده به اوج می‌رسد و عده دانش‌آموزان را بسی بیشتر از امروز می‌کند،

اقتصادی و فرهنگی جاری هم فصیح و جالاک نیست. ناگفته روشن است تفکری که بر مبنای چنین زبان فقیری صورت می‌گیرد تا چه حد فقیر است. تاجیکان ناگزیرند زبان روسی را کنار بگذارند و به زبان مادری خود با هم، و با جهانیان، گفت‌وگوی علمی و فلسفی و فرهنگی و اجتماعی کنند. این است که در میدان زبان با مشکل تاریخی عظیمی روبه‌روند که آینده تاجیکستان و تاجیکان تا حدی منوط به حل آن است.

و اما هندیان، چنان که اخیراً در مقاله عالمانه‌ای به قلم یکی از دانشمندان صاحب‌نظر ایرانی خوانده‌ام، در سالهای اخیر متوجه شده‌اند که انتخاب زبان انگلیسی به عنوان زبان علمی و زبان اداری کشور سرعت رشد و پیشرفت آنان را کند کرده است. درمثل، زبان صنعت انگلیسی است و در کارخانه‌ها مهندسان به زبان انگلیسی سخن می‌گویند، حال آن که کارگران به زبان هندی صحبت می‌کنند، و این اختلاف زبان گفت و شنود صنعتی و انتقال مفاهیم را بسیار دشوار کرده است. نویسنده مقاله می‌گوید که هندیان چاره این مشکل را در آن جستجو کرده‌اند که زبان خود را از لحاظ واژگان علمی چنان مجهز کنند که بتواند زبان علم آنان بشود و از زبان انگلیسی بی‌نیازشان سازد. از این رو مراکز بنیاد کرده‌اند که کار آنها بررسی زبان علم و وضع واژه‌های هندی در برابر اصطلاحات علمی انگلیسی است و در مدت کوتاهی سی هزار واژه علمی در زبان هندی ساخته‌اند. پس برگزیدن زبان بیگانه به عنوان زبان علمی و رسمی کشور گشاینده مشکل نیست.

نقطه‌نهایی آن سر خط شیوه‌هایی که در رفع مشکل واژه‌های بیگانه اندیشیده و تجربه شده وضع واژه‌های فارسی در برابر تمام واژه‌های بیگانه است. در این نقطه‌نهایی که خود شیوه‌ای است افراطی، رهیافت افراطی تری هم هست و آن پارسی‌ندانستن تمام واژه‌هایی است که از زبانهای دیگر، حتی از زبان عربی، وارد زبان فارسی شده است و کوشش در جهت فارسی کردن آن واژه‌ها.

آن رهیافت بر اساس این نظر غلط یا آرزوی ناممکن پا گرفته که زبان فارسی باید، یا بهتر است، خالص باشد و هیچ واژه بیگانه‌ای در آن راه نیابد، حال آن که زبان خالص مثل نژاد خالص وجود ندارد و بی‌تردید عیب بزرگی در جهان‌بینی طرفداران هر دوی آنها هست. زبان خالص، به فرض آن که بشود زبان را خالص نگه داشت، زبانی است سخت فقیر و لاغر و ناتوان، درست مثل قبیله‌ای از آدمیان که افرادش هرگز بیرون از قبیله ازدواج نمی‌کنند. در بیان این حقیقت که زبان وقتی غنا و قدرت و زیبایی و سرزندگی پیدا می‌کند که تا ممکن است از زبانهای دیگر خون تازه بگیرد همین بس که گفته شود غنی‌ترین و قدرتمندترین و بانفوذترین زبان معاصر، یعنی زبان انگلیسی، به این علت زبان انگلیسی کنونی شد که انگلیسی قدیم (Old English) که ترکیبی از

### راههای رفته

مشکل در آن است که تعداد واژه‌هایی که فارسی‌زبانان لازم دارند تا بتوانند در نوترین مکالمه‌هایی که در زمینه‌های علم و فلسفه و تکنولوژی و هنر و ادبیات در جهان صورت می‌گیرد شرکت خلاق داشته باشند دست‌کم سر به صدها هزار می‌زند و هر سال نیز به سبب پیشرفتهای بی‌وقفه علمی و فنی تعداد زیادی واژه نو ساخته می‌شود که بار را سنگین‌تر و کار را دشوارتر می‌کند.

فرهنگهای دیگر این مشکل بزرگ را به شیوه‌های مختلفی حل کرده‌اند یا کوشیده‌اند حل کنند. اگر آن شیوه‌ها را به صورت یک خط ترسیم کنیم دو نقطه‌نهایی پیدا می‌کنیم، یکی در این سر خط و دیگری در آن سر خط.

نقطه‌نهایی این سر خط برگزیدن یک زبان غربی به عنوان زبان علمی و رسمی کشور است. در مثل، هندوستان پس از آن که به استقلال رسید به اراده و انتخاب آزادانه خود زبان انگلیسی را زبان علمی و رسمی کشور کرد؛ و، در میان جامعه‌های فارسی‌زبان، در تاجیکستان که پس از استقرار نظام کمونیستی تشکیل شد زبان روسی را به زور زبان علمی و رسمی کشور کردند. اما نه در تاجیکستان که تحمیل زورمدارانه در کار بود زبان بیگانه مثمر بود و نه در هندوستان که انتخاب آزادانه در کار بود.

تاجیکستان پس از نزدیک به هفتاد سال که زبان روسی را به اجبار به کار برد اکنون که استقلال یافته است با مشکل بزرگی روبه‌رو شده است. از یک سو به چندین دلیل، که در این وجیزه مجال ذکر آنها نیست، حفظ استقلال و سرزندگی و هویت ملی ربط تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است با این مسئله که زبان فارسی زبان رسمی و علمی و گفت و شنود ملی باشد یا زبان روسی. از سوی دیگر چیرگی هفتاد ساله زبان روسی، زبان فارسی تاجیکی را چندان ضعیف کرده است که در مکالمه‌های جدی علمی و فلسفی و ادبی و هنری پایش سخت می‌لنگد. حتی زبان مطبوعات فارسی‌زبان که تا چند ماه پیش که من خبر دارم انتشار آنها در تاجیکستان به کلی متوقف شده بود و تنها مطبوعات روسی‌زبان منتشر می‌شد-زبان ضعیفی است و در بیان مسائل اجتماعی و

زبان قبایل آنگل و ساکسون و جوت بود از یک انقلاب فرهنگی و دو تهاجم خارجی سود برد. انقلاب فرهنگی عرضه دین مسیحی به آنگلو ساکسون‌ها در ۵۹۷ میلادی بود که واژه‌های کلیسایی را به ارمغان آورد که ریشه لاتینی و یونانی و عبری داشتند؛ تهاجم خارجی اول حمله وایکینگ‌های دانمارکی نوریس‌زبان (Norse) در سال ۷۹۳ به انگلستان بود که واژه‌های دانمارکی را به ارمغان آورد؛ و تهاجم خارجی دوم حمله نورمن‌های فرانسوی‌زبان در سال ۱۶۰۶ به انگلستان بود که چون تا چندی زبان فرانسه را زبان رسمی و ادبی و علمی انگلستان کرد ابتدا چنین می‌نمود که زبان انگلیسی را نابود می‌کند، ولی چون انگلیسی قدیم به یمن اختلاطش با زبان دانمارکی استخوان‌بندی محکمی یافته بود و چه به صورت گفتاری و چه به شکل نوشتاری ریشه دوانده بود نابود که نشد هیچ، بر اثر وامگیری واژه‌های فرانسوی غنی‌تر شد و شکل امروزی خود را یافت. با توجه به این وامگیرهاست که دانیل دفو، رمان‌نویس بزرگ انگلیسی، زبان انگلیسی را «انگلیسی رومی-ساکسون-دانمارکی-نورمن شما» خوانده است.

رہیافتی هم که زبان فارسی را بنایی می‌داند ساخته شده با خشت واژه‌های اصیل و دخیل، ولی بر آن است که اصطلاحات غربی را به زبان فارسی راه ندهد، باز افراطی است و راه به دهی نمی‌برد.

راه درست در این عرصه هم، مثل تمام عرصه‌های دیگر زندگی، راه میانه است. گفته شده است که ژاپن کشوری است که در سیاست واژه‌سازی به راه میانه رفته است. لذا در مواردی که لازم باشد به تجربه ژاپنیان اشاره خواهم کرد.

حاجت به بیان نیست که راه میانه در واژه‌سازی پنج مسیر هم جهت مکمل هم دارد که لازم است هر پنج تایی آن را پیمود تا به مقصد رسید.

مسیر اول معنی جدید بخشیدن به واژه‌های موجود در برابر واژه‌های بیگانه است. ما این مسیر را بیشتر هم پیموده‌ایم. مثلاً واژه عکس را به معنای photograph به کار برده‌ایم؛ واژه ظهور را در برابر processing؛ واژه صحنه را (در اصطلاح‌شناسی هنر داستان) در برابر scene؛ و واژه صفحه (گرامافون) را در برابر record.

مسیر دوم وضع واژه‌های جدید فارسی در برابر واژه‌های بیگانه است. این مسیر را هم بیشتر پیموده‌ایم. مثلاً شهرداری را در برابر municipality وضع کرده‌ایم؛ فیلمنامه را در برابر scenario؛ بسامد را در برابر frequency؛ باشگاه را در برابر club؛ آبشار (در والیبال) را در برابر spike.

مسیر سوم ترجمه لفظ به لفظ واژه‌های بیگانه است. این مسیر را هم بیشتر پیموده‌ایم. مثلاً short story را داستان کوتاه ترجمه کرده‌ایم؛ cold war را جنگ سرد؛ brain washing را مغزشویی؛ و

pulsar (در نجوم) را تپ‌اختر.

مسیر چهارم اخذ خود واژه‌های بیگانه است و به آنها پروانه ورود به زبان فارسی دادن، در زبان چند نسل از فارسی‌زبانان که گردیدند، آنها را اهل همین زبان شمردن. مثلاً آیا نمی‌توان از هم‌اکنون واژه‌هایی نظیر ماشین و اتومبیل و فیلتر و ساندویچ و رادیو و تلفن و تلگراف و پست و فوتبال و والیبال و رمان و سینما و فیلم و بانک را اهل جاقرقص‌کرده زبان فارسی دانست. چون برخی از ادیبان خیلی نمی‌پسندند که به این قبیل از واژه‌های بیگانه پروانه ورود به زبان فارسی داده شود شاید ذکر این نکته بی‌فایده نباشد که ژاپنیان هم همین کار را کرده‌اند. نویسندگان کتاب معتبر داستان زبان انگلیسی<sup>۱</sup> که متن تحریر شده مجموعه‌ای تلویزیونی است که داستان تولد و بلوغ و انتشار زبان انگلیسی را به شیرینی ولی با دقتی عالمانه روایت می‌کند، می‌گویند ژاپنیان از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۶، که سال تحریر کتاب است، ۲۰۰۰۰ واژه انگلیسی اخذ و وارد زبان خود کرده‌اند.

مسیر پنجم ساختن واژه‌های دوتزاده است. ژاپنی‌ها بسیاری از واژه‌های انگلیسی را با قواعد واژه‌سازی ژاپنی پیوند زده‌اند و بدین ترتیب واژه‌های دوتزاده‌ای ساخته‌اند که به آنها ژاپلیش (ژاپنی + انگلیش) می‌گویند. مثلاً از ice-cream واژه ژاپلیش aisuru-kurimu را ساخته‌اند و از عبارت my home عبارت ژاپلیش mai-homu را. ما فارسی‌زبانان نیز این مسیر را پیموده‌ایم و واژه‌های دوتزاده‌ای ساخته‌ایم که آنها را فارگلیسی (فارسی + انگلیسی) می‌توان نامید. سرسینلندر، ویزیت کردن، هد زدن، شوت کردن، پاس دادن (توپ)، پاس کردن (چک)، و یونیدن از این قبیل واژه‌های فارگلیسی است.

همچنان که ملاحظه می‌فرمایید تمام آن پنج مسیر، علی‌رغم

حاشیه:

۱) بنگرید به نشر دانش، سال پانزدهم، شماره چهارم، مقاله «چرا و چگونه زبان فارسی باید زبان علمی ما باشد؟» به قلم دکتر رضا منصوری.

۲) Robert McCrum, W. Cran, and R. MacNeil, *The Story of English*, New York: Penguin Books, 1987.

اختلاف نظرها و سلیقه‌ها، تاکنون پیموده شده و به احتمال نزدیک به یقین خود زبان، که وجودی است زنده، در آینده نیز در هر حدی که نیازهایش بطلبد طی خواهد کرد. منتهی پیشروی خودبه‌خود زبان دیگر است و دستیابی به دهها و صدها هزار واژه نو که لازم است به زبان فارسی افزوده شود تا فارسی‌زبانان بتوانند در پیشروی جهانی علم و فلسفه و تکنولوژی و ادبیات و هنر حضور و نقش خلاق داشته باشند دیگر. حجم این نیاز به قدری بزرگ است که نمی‌توان به امید پیشروی خودبه‌خود زبان نشست. باید گیوه‌ها را ورکشید، آستینها را بالا زد، و همچنان که کارشناسان گفته‌اند نهادهایی برای واژه‌سازی بنیاد کرد که در آنها اهل ادب و اهل علم دست‌به‌دست هم بدهند و با سخت‌کوشی و خلاقیتی که لازمه کارهای بزرگ است نیاز زبان فارسی را به واژه‌های نو برآورده سازند.

وضع و گزینش واژه‌های نو شرط لازم برای حضور و شرکت خلاق فارسی‌زبانان در پیشروی جهانی علم و فلسفه و تکنولوژی و ادبیات و هنر است، ولی آیا شرط کافی برای آن حضور و شرکت خلاق هم هست؟ پاسخ این پرسش منفی است. حضور و شرکت خلاق نیاز به تحقق شرط دیگری دارد که، به اعتقاد بنده، تا متحقق نشود جامعه‌های فارسی‌زبان همت و توانایی وضع و گزینش دهها و صدها هزار واژه نو را پیدا نمی‌کنند.

آن شرط مقدم این است: ابتدا لازم است که محیط زیست فرهنگی جامعه‌های فارسی‌زبان چنان تحول یابد که اولاً فارسی‌زبانان به کار و تولید در حدی که در توان بالقوه انسان هست عادت کنند. در جامعه‌ای که کارگر و کشاورز و کارمندش بسی کمتر از توان بالقوه انسان کار و تولید می‌کنند، دانشمند و فیلسوف و مخترع و ادیب و هنرمندش هم بسی کمتر از توان بالقوه انسان کار می‌کنند و، خواه‌ناخواه، از قافله علم و فلسفه و تکنولوژی و ادبیات و هنر جهان بیشتر عقب می‌افتند. واژه‌سازانش نیز همین‌طور. دهها نفر ادیب و دانشمند کم‌کار را که تمام وقت به کار واژه‌سازی بگمارید از حجم نیازها که کاسته نمی‌شود هیچ، به دلیل پیشروی بی‌وقفه علم و فرهنگ و پیدایش واژه‌های نو بر حجم آنها افزوده هم می‌شود؛ و ثانیاً جامعه به حضور و شرکت خلاق در مکالمه‌های علمی و فلسفی و تکنولوژیک و ادبی و هنری جهان به راستی نیازمند شود و غیرت و همتش اجازه ندهد که دور از آن مکالمه‌ها باشد یا شونده نافع آنها. در این صورت، وقتی سخن نوی در دل داشته باشد که نتواند آن را بیان نکند، واژه‌های نو لازم را هم می‌سازد. اصل سخن است نه واژه. فرض کنید صدها هزار معادل فارسی برای واژه‌هایی که در مکالمه‌های علمی و فلسفی و فنی و ادبی و هنری جهان به کار می‌رود وضع کردیم - چنین کاری از لحاظ نظری ناممکن نیست - ولی وقتی که

توانایی شرکت خلاق در آن مکالمه‌ها را نداشته باشیم آن واژه‌ها به چه دردمان می‌خورد؟

البته باید تمام آن خطرهایی را که زبان فارسی را تهدید می‌کند غیرتمندانه رفع کرد، ولی لازم است این حقیقت را همواره پیش چشم داشت که نقص و درد زبان تنها از طریق قانونگذاری و تشکیل شورا و کمیته جبران و درمان نمی‌شود. والت ویتمن، شاعر ارجمند امریکایی، که خود یکی از سازندگان زبان انگلیسی امریکایی است، به حق گفته است: زبان «چیزی است که از کار، نیازها، پیوندها، لذتها، محبتها، ذوقها، و از نسلهای متمادی انسان برمی‌خیزد» و «پایه‌اش سراسر چسبیده به زمین است»<sup>۲</sup> - یعنی به زندگی.

زبان بر فرهنگ و تمدن قائم است و به برکت آن غنا و عزت و گسترش می‌یابد. قویترین دلیل این مدعا جهانگیر شدن زبان انگلیسی در عصر ماست که نتیجه طبیعی چیرگی فرهنگ و تمدن انگلیسی‌زبانان بر کل جهان است. تا روزی که این چیرگی پابرجاست آن جهانگیری ادامه می‌یابد، ولی هنگامی که فرهنگ و تمدن انگلیسی‌زبانان پیر شود و پویایی و نیروی حیاتی کنونی‌اش را از دست بدهد شاید، همچنان که برخی از صاحب‌نظران محتمل دانسته‌اند،<sup>۳</sup> مثل زبان لاتین که پس از سقوط امپراتوری روم به زبانهای نظیر فرانسه و اسپانیایی و ایتالیایی تجزیه شد و خود مرد، زبان انگلیسی هم به زبانهای مختلفی تجزیه بشود و بمیرد یا، به احتمال بیشتر، در ردیف زبانهای درجه دوم یا سوم جهان جا بگیرد.

پس روی زبان فرانسه بر اثر پیشروی زبان انگلیسی دلیل قوی دیگری است که درست بودن مدعای سابق‌الذکر را ثابت می‌کند. دخول واژه‌های انگلیسی به زبان فرانسه، که خود یکی از زبانهای معتبر دنیاست و پشتوانه فرهنگی افتخارآمیزی دارد، به حدی است که دولت فرانسه را واداشت چندی پیش قانونی به تصویب برساند تا استعمال واژه‌های بیگانه را، در عمل استعمال واژه‌های انگلیسی را، در رسانه‌های گروهی محدود کند. مطبوعات فرانسه قانون مزبور را بهبوده خواندند. در آخرین روزهای سال ۱۹۹۵ نیز کمیسیون امور فرهنگی مجلس سنای فرانسه گزارشی منتشر کرد

را به کل از دست بدهد می‌میرد.

مثال اول: کشور هندوستان در دهه‌های اخیر توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بارزی پیدا کرده است و چون در این توسعه قوم هندی عنصر غالب بوده و نقش رهبری به عهده داشته است زبان هندی دارد در سراسر هندوستان گسترش می‌یابد و هیچ بعید نیست جای زبان انگلیسی را بگیرد که تاکنون زبان مشترک اقوام مختلفی بوده که در هندوستان زندگی می‌کنند و به واقع یکی از عاملهای مهم یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور هندوستان بوده است. حالا زبان هندی که زبان قومی است که به حرکت درآورنده و رهبری‌کننده توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی هند است دارد این نقش را به عهده می‌گیرد.

مثال دوم: چندی پیش در هفدهمین کنفرانس بین‌المللی استادان زبان فارسی سراسر هندوستان شرکت کردم و چند روزی با آن شیفتگان و پاسداران زبان فارسی که به راستی از هستی فرهنگ و تمدن ایرانی در مرزهای شرقی قلمرو پهناورش دفاع می‌کنند جوشیدم و به سخنانشان گوش دادم. واقعیت تلخی که مکرراً گفته می‌شد این بود که چراغ زبان فارسی اکنون در هندوستان تنها کورسویی می‌زند و، اگر تدابیر پیشگیرانه مؤثری اندیشیده نشود، چه بسا که خاموش شود. این سخن نیز گاه شنیده می‌شد که یادگیری زبان فارسی سودمندی بسیار اندکی برای فارسی‌آموختگان دارد و حتی فارغ‌التحصیلان دوره دکتری زبان فارسی به ندرت می‌توانند کاری در خور تحصیلات خود پیدا کنند. شاید به آسانی بتوان سیاستهایی جهت گسترش زبان فارسی در هند به کار گرفت، از جمله حمایت بیشتر از فعالیتهای استادان هندی زبان فارسی و ترویج ادبیات معاصر فارسی در هند که فارسی‌دانان هندی را نو می‌کند و حوزه کار ایشان را وسیعتر، ولی از این مانع بزرگ چگونه می‌توان عبور کرد که زبان فارسی دیگر سودمندی چندانی برای فارسی‌آموختگان ندارد حال آن‌که، در مثل، زبان ژاپنی دارد به نحو روزافزونی فرصتهای شغلی جاذب در اختیار ژاپنی‌آموختگان قرار می‌دهد؟

سرزندگی و زایایی فرهنگی و سودمندی دو راز غنا و نیرومندی و گسترش هر زبانی است. مبدا-تعبیرهای والت ویتمن را به کار می‌برم- به جای «کار» خلاق زبان‌سازی که در «زمین» زندگی صورت می‌گیرد به واژه‌سازی در کمیته‌های درسته و صدور بخشنامه و امریه دل خوش کنیم.

حاشیه:

۳) همان

۴) همان

که در آن «سلطه قاطع زبان انگلیسی در کلاسهای کشور» به باد انتقاد گرفته شده است. در این گزارش گفته شده که اگرچه زبان فرانسه «زبان کلاسیک نخبگان» است، زیر سنگینی سلطه آنگلو-ساکسون رنج می‌کشد و در نتیجه در کشورهای دیگر کودکان کمتری به آموختن زبان فرانسه می‌پردازند. در خود فرانسه با آن که دانش‌آموزان از سن سیزده سالگی به بعد از میان دوازده زبان خارجی که نظام آموزشی کشور به آنان عرضه کرده است می‌توانند زبان یا زبانهایی را به عنوان زبان خارجی خود اختیار کنند، بیشتر از ۸۶ درصد آنان زبان انگلیسی را به عنوان زبان خارجی اصلی خود انتخاب می‌کنند.

در گزارش کمیسیون امور فرهنگی مجلس سنا گفته شده است که زبان انگلیسی نقشی نظیر زبان یونانی در عصر باستان دارد و به آسانی نمی‌توان به سلطه آن پایان داد زیرا «فرهنگ آنگلو-ساکسون چنان اهمیتی دارد که، هرچه پیش آید، دانش‌آموزان وسوسه می‌شوند که این زبان را زود یا دیر فراگیرند.»

کمیسیون مزبور در گزارش خود البته تدابیری برای رونق بخشیدن به زبان فرانسه و مقابله با نفوذ زبان انگلیسی در مدارس کشور فرانسه اندیشیده و پیشنهاد کرده است، ولی سخن معاون مدیرکل انجمن بریتانیا (British Council) هم حقیقت تأمل‌انگیزی را بیان می‌کند. او در پاسخ به یافته‌ها و پیشنهادهای کمیسیون امور فرهنگی مجلس سنای فرانسه گفته است که راز «روی آوری دانش‌آموزان [فرانسوی] به زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی نه در میراث آن بلکه در سودمندی آن نهفته است- به عنوان مثال در به‌کارگیری وسایل ارتباط از راه دور و نرم‌افزارهای کامپیوتری بین‌المللی.»<sup>۵</sup>

دو مثال دیگر هم ذکر می‌کنم، هر دو از هندوستان، تا روشن‌تر شود که سرزندگی و زایایی فرهنگی ربط چنان تعیین‌کننده‌ای با زبان دارد که حتی می‌تواند زبان قومی محدودی را به زبان ملی کشور پهناوری تبدیل کند که در آن ۱۷ زبان و ۱۶۵۲ گویش زنده وجود دارد؛ و نیز این حقیقت را بهتر بنمایاند که زبان به هر اندازه‌ای که سودمندی‌اش را از دست بدهد و، به تعبیر والت ویتمن، «پایه‌اش از زمین» کنده بشود ضعیف‌تر می‌شود و اگر سودمندی‌اش

5) *The Statesman*, Delhi, December 28, 1995.